

اخوان ثالث شاعر شکست

مجتبی شریفی

مهدی اخوان ثالث هرچند « امید » تخلص می کرد ولی جز دوره ای کوتاه نه در زندگی و نه در شعر بهره ای از امید نداشت. اخوان ثالث متعلق به نسلی است که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تمام امیدها و رویاهایش را تباہ کرد. شعر زمستان اخوان بازتاب تمام و کمال حال و وضع ماتم زده و اندوهیار این نسل و آن سال های خاکستری است.

سال ها زین پیش تر من نیز

خواستم کاین پوستین کهنه را از نو کنم بنیاد

با هزاران آستین چرکین دیگر برکشیدم از جگر فریاد

این مباد آن باد!

ناگهان توفان بی رحمی سیه برخاست...

هرچند غرور پرشکوه ، آزادگی طبع و روح سرکش اخوان مانع از آن شد که در برابر این شکست تاریخی تسلیم شود ولی هیچ گاه نتوانست از این ضربه سهمگین کمر راست کند. تلخای این شکست در سرتاسر شعر اخوان جاری است و از منظری می توان اخوان را شاعر شکست نامید. از این پس بخش زیادی از شعر اخوان به سوگواری و مرثیه سرایی بر این شکست معطوف می شود:

این گلیم تیره بختی هاست

خیس خون داغ سهراب و سیاوش ها

روکش تابوت تختی هاست...

و البته این شکست برای شاعر زنجیره ای از شکست های تاریخی را به یاد می آورد:

راوی ام من راوی ام آری

بازگویم همچنان که گفته ام باری

راوی افسانه های رفته از یادم

جغد این ویرانه نفرین شده ی تاریخ

بوم بام این خراب آباد

قمری کوکوسرای قصرهای رفته از یادم...

اما این جغد، جغد مینروای هگلی نیست که در شب فاجعه به پرواز در می آید و در آنچه رخ داده - هرچند مهیب و خوفناک - تامل می ورزد تا بر تکرار و تسلسل دور باطل تاریخ فائق آید. واکنش شاعر به شکست، آمیزه ای است از خشم، پرخاش، افسردگی، اندوه و سوگواری. اینچنین زهر شکست به جان و دل شاعر راه می یابد و چنگ می اندازد. ناامیدی بنا به سرشت خود ذره ذره در شاعر رسوخ می کند، روحش را آهسته و در انزوا می خورد و می تراشد تا آنجا که دیگر جایی برای امید نمی گذارد:

قاصد تجربه های همه تلخ

با دلم می گوید

که دروغی تو دروغ

که فریبی تو فریب...

شاید بتوان علت بی برگ وباری دهه آخر زندگی اخوان را در وادادن به یأس و درماندگی و ناتوانی در فهم چرایی زخم ها، دردها و ناکامی های تاریخی ایران جستجو کرد. با این همه نباید از یاد برد که اخوان تا به آخر آزاده زیست و مناعت طبع و غرور سرکش او بر فقر و پیری و جفای اهل زمانه پیروز شد:

در این صحرا گرسنه زخم خورده

دویم آسیمه سر بر برف چون باد

و لیکن عزت آزادگی را

نگهبانیم آزادیم آزاد

و البته این همه نباید به فردیت و روان شناسی شاعر فروکاسته شود. شاعر تجلی خودآگاهی جامعه و مردم خود است. ضعف و قوت و شکست و پیروزی او، ضعف و قوت و شکست و پیروزی ماست.